

هنرمه ۱۷۵ قهرمان

مردانی همیشه دریایی



مرتضی اسماعیل دوست: دریایی بودند، زلال و بیریا همچون خلوص آب‌هایی که آرام می‌بخشد تب نشسته در هیاهوی مرغان جنون‌زده را که میان آسمان و زمین معلقند اما مردان پایمردی را چه نیاز به دلهره رسیدن که سال‌هاست در همان دریا، غواص مروارید عشقند و در پی گوهر وجود مسیرها پیمودند تا کربلای ۴ را به عنوان خانه شهادت بیاند و چه خوش آمدند پرستوهای عاشق به دیار حماسه‌ها. دراماتیک زیبایی که با دست‌هایی بسته شکل گرفت تا نشان از نهایت قربت به جان‌رهایی باشد و خلوص بندگی نزد یار. حالا چند وقتی است که پیام ۱۷۵ مرد ایستاده در قله ایثار، پذیرای مردمانی آزاده‌خواه شده و در کمپینی به نشانی 175shahid.ir در قالب‌های «شعر»، «پوستر»، «دل‌نویسته»، «عکس»، «کلیپ» و هر چه از عمق جان جاری می‌شود، اعلام حضوری انسانی یافته است.

دل‌نامه عزت‌الله غوامی برای شهدای غواص



رئیس سابق صداوسیما هم به کمپین «پیامی آورده‌اند» پیوست. پیام‌هایی که شوق دل را بر صفحه عشق جاری می‌کند. در روزهایی که باز عطر شهدا نسیمی خوش از هوای اوده شهر داشته است و همزمان با تشییع پیکر پاک شهدای غواص، عزت‌الله غوامی هم دل‌نامه‌ای چنین نگاشته است: دل‌بستگی‌های دنیای خاکی دستمان را بسته است؛ دستان بسته‌تان هزاران گره ناگشودنی باز می‌کند؛ خوش آمدید، چه بهنگام، سه‌شنبه می‌آییم!

جشنواره فیلم و عکس

با محوریت شهدای غواص

شبکه مستند سیما جشنواره فیلم و عکس مردمی «عراج» را به مناسبت ۲۷۰ شهید تازه تفحص و تشییع شده دوران ۸ سال دفاع مقدس برگزار می‌کند. به گزارش تسنیم، علاقه‌مندان به شرکت در این جشنواره می‌توانند تا دوشنبه اول تیر ماه، تصاویر و فیلم‌های خود را با موضوع مراسم تشییع پیکر مطهر و وداع مردم شهیدپرور ایران با شهدای غواص و خط‌شکن در تهران و شهرستان‌های محل تشییع به شبکه مستند سیما از طریق صفحه اصلی وب سایت شبکه مستند به آدرس www.motvir یا به آدرس اینترنتی office@mostanadtv.com ارسال کنند. به آدرس پستی تهران، خیابان حضرت ولی‌عصر(عج)، خیابان جام‌جم، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ساختمان سیما (تولید)، طبقه ششم، صندوق پستی ۸۵۶-۱۹۶۱ ارسال کنند. عکس‌های ارسال‌ی به این جشنواره از شبکه مستند سیما بخش می‌شوند و همچنین جوایز ویژه‌ای به عکس‌های برتر اهدا خواهد شد.

سازندگان «فردا» فیلم خود را به ۱۷۵ شهید تقدیم کردند

آیین دیدار با عوامل فیلم «فردا» در حالی برگزار شد که مهدی پاکدل و ایمان افشاریان نخستین ساخته خود را به ۱۷۵ شهید تقدیم کردند. به گزارش فارس، در این آیین که با حضور مهدی پاکدل و ایمان افشاریان کارگردانان فیلم، احسان دلاویز تهیه‌کننده و تعداد زیادی از هنرمندان و اهالی مطبوعات و رسانه در سینما فرهنگ برگزار شد، مهدی پاکدل از برادرش حسین پاکدل، بازیگر پیشکسوت عرصه سینما دعوت کرد تا به روی صحنه حاضر شود. حسین پاکدل با اشاره به مراسم تشییع پیکر پاک شهدا گفت: اگر امروز در سینما، آرامش یا امنیتی داریم که می‌توانیم زیر سایه آن کنار هم فیلم بسازیم و فیلم ببینیم، مدیون کسانی هستیم که جان و سلامت خود را برای ما فدا کرده‌اند، بویژه ۱۷۵ غواصی که تشییع پیکر آنها انجام می‌شود. ما گاهی نیاز داریم که به خودمان یادآوری کنیم. امروز اگر پیامی داریم باید آن را با زبان هنر بیان کنیم. جهان را عقل نمی‌سازد؛ گاهی جنون است که دنیا را می‌آفریند. اگر قرار بود زندگی بر مبنای عقل پیش برود، هنوز همه در غار می‌زیستیم.



مرتضی اسماعیل دوست: نمایش «هیچکس نبود بیدارمان کند» این روزها تماشاگر را به نگاه رجعت‌بخش به خود می‌خواند. پرتویی از اندیشه که نیاز به تاملی جانکاه دارد و البته مسیری خوشنوار را به نسیم دینار با احوال خواهد رساند. گفت‌وگویی مفصل با پیام دهکردی که شکلی متفاوت از تحلیل و مصاحبت بود به این بهانه شکل یافت که تقدیم می‌شود.

\*\*\*

■ **وقایع نمایش «هیچکس نبود بیدارمان کند» در مقطعی مهم از تاریخ که مصادف با کودتای سیاه ۲۸ مرداد است شکل گرفت تا از دل مشروطه به دورانی گذار سفر کنیم. مهم‌ترین دغدغه‌تان برای اجرای این نمایش چه بود؟**

چند سالی است که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌هایم، بحث حافظه تاریخی بوده و به طور مکرر در این سال‌ها به اشکال مختلف این مساله را در آثارم مطرح کردم، چرا که معتقدم بسیاری از آسیب‌های حوزه فرهنگی، محصول عدم توجه به گذشته بوده است. ما در رجوع به حافظه تاریخی خود می‌توانیم بی‌به اشتباهات و چالش‌هایی که در بزنگاه‌های تاریخی رخ داده بنماییم و در این میان به واکاوی چرایی این خطاها رسیده است. به طور مثال مساله آلودگی محیط‌زیست را نمی‌توان تنها معطوف به قشر خاصی دانست، وقتی من توجهی به پیرامون خود نداشته باشم، در این ناپودی دسته‌جمعی شریک خواهم بود.

■ **از دیدگاه من، شما در این ریاضت‌های تاریخی به دنبال سرزدن به نگاهی انسان‌شناختی هستید و ۳ نمایشی که روی صحنه برده‌اید، روایت خود را در بستر چنین تفکری پایه‌ریزی کرده‌اید.**

هر اثر هنری می‌تواند تأویل‌های مختلفی را صورت داد و تعبیر شما هم می‌تواند ارزنده باشد. بدون تردید بخش مهمی از نگاه من همین است. البته به صراحت نمی‌توان آن را بیان کرد و باید دست مخاطب را در تفسیر و تحلیل اثر باز گذاشت. به نظر ارزش هنر در جامع‌الابعاد بودن آن است. من در نمایش‌هایم به دنبال ایجاد پرسش برای بشر امروز هستم تا در نهایت با پیشینه‌انداتی که ارائه می‌شود، بتواند به ترسیم جهان بهتری دست یابد. تمام مصادیق مطرح‌شده مانند ایثار، عشق و قضاوت برای رسیدن به انسان بودن است و در هر نمایش فرصتی ایجاد می‌شود تا طراح این مصادیق بتوانیم انسان امروز را با خود واقعی‌اش مواجه کنیم تا به این فکر کند که خود والا‌شده چگونه اتفاق خواهد افتاد. این مساله خصوصا در این روزگار که اصالت‌ها در حال آسیب دیدن است و باورها، آداب، رسوم و سنت‌ها دچار خدشه شده، ارزش بیشتری می‌یابد. همانطور که اشاره داشتید این مصادیق در شکل کلان خود تبدیل به نوعی انسان‌شناختی می‌شود. ■ **در طراحی نمایش «هیچکس نبود بیدارمان کند» شما گونه‌های فکری مختلف را به مین قضاوت دعوت کردید. قدری درباره انتخاب این مسیر توضیح دهید.**

حقیقتش من به همراه آقای یاراحمدی، نویسنده توانای کشور، سفر پُرکاشفاهی را صورت دادم و تا مدت‌ها درباره دوران تاریخی و وضعیت اجتماعی ایران تحقیق کردیم تا به انتخاب درستی دست یابیم. یکی از موارد مهمی که از همان ابتدا نظر گرفتیم این بود که حق نداریم نشانی مشخصی برای کاراکترهای خود به تماشاگر دهیم. مثلاً نباید طوری کاراکتر «بروین» را نشان دهیم که استنباط کند او معرف فلان شخصیت تاریخی است، چرا که مساله ما با شخصیت‌ها نبوده و به دنبال واکاوی جریان‌های فکری در طول دوران بودیم. ■ **بر این اساس می‌توان به بسط زمانی شخصیت‌های نمایش در گستره دوران‌های مختلف**

گفت‌وگوی «وطن امروز» با پیام دهکردی، کارگردان نمایش «هیچکس نبود بیدارمان کند» دعوت به تفکری تاریخی برای مخاطب امروز

تاریخی رسید.

حتما همینطور است. برای مثال شاید «عیسی خان» نمایش ما امروز در همسایگی شما زندگی کند. من و آقای یاراحمدی به دنبال بازسازی تاریخی نبودیم و باور من این است که هنرمند باید فرزند زمانه خود باشد. ارزش واکاوی تاریخی برای رجعت آدمی در جهت عبرت‌آموزی است. برای همین کوشش کردیم مصادیق مهم شکل گرفته در دوران مختلف را برای تماشاگر این نمایش آفتابی کنیم و با احترام به شعور تماشاگر فرصتی در این نمایش صادقانه به آنها بدسیم تا خود به سر و ناسره مناسب دست پیدا کند.

■ **من فکر می‌کنم مهم‌ترین دستاورد نمایش «هیچکس نبود بیدارمان کند»، دعوت به تفکری تاریخی برای مخاطب امروزی است. برای شما بازنمایی هویت ایرانی در این نمایش تا چه میزان دغدغه بود؟**

تحلیل و عبارت بسیار ارزنده‌ای را به کار بردید که نمایش ما مخاطب امروزی را به واکاوی خود و ایجاد تفکر دعوت می‌کند. این تعبیر دوست‌داشتنی قصد من و همکارانم در این اثر بود. درباره بخش دوم گفته‌هایتان باید بگویم وقتی ما از هویت حرف می‌زنیم، در واقع سوویه هویتی آن تمام شکله فرهنگی را در بر می‌گیرد که می‌تواند بخشی ملی و بخشی دینی باشد. به هر حال در یک اثر نمایشی تا اندازه‌ای می‌توانیم به این دغدغه‌های خود بپردازیم، البته می‌توان نگاهی مناسب به اصالت و هویت خود داشته باشیم و تلاش ما این بوده که از فضاهای مختلف دینی و ملی عطری را به مشام مخاطب برسانیم. ما در نگاهی مذهبی و اخلاقی هم پرداخته‌ایم در نمایش داشتیم. برای نمونه بحث نوع نگاه، حیا، عشقی پاک، حلالیت‌طلبی و بحث معرفت و باورهای اعتقادی در اثر وجود دارد. البته نگاه ما در این قضاوت همراه با انصاف بوده تا فرصت مناسبی برای اندیشه تماشاگر فراهم شود.

■ **دیالوگ‌های این نمایش به تبعیت از دوران خاص تاریخی در عین ضرباهنگی ارزنده، مغایر با واژگان امروزی است. هراسی از نحوه برخورد تماشاگر نداشتید؟**

ما با گروه در این باره بسیار گفت‌وگو کردیم که ممکن است تماشاگر واژگان مورد استفاده در نمایش را که ثقیل است، متوجه نشود. اما اعتقاد من این بود که اگر بتوانیم در عین نزدیکی به مخاطب، عباراتی پیچیده را هم به کار بگیریم، قالب موجب توجه و تفکر مخاطب خواهد شد. قالب است برای‌تان بگویم یکی از تماشاگران این نمایش بعد از تماشای آن گفت «من قبلاً نمی‌دانستم که بی‌بی‌افتن گو چیست» و این نمایش باعث شد با تحقیق معنای این اصطلاح را در آن زمان بیابم. که درباره دختر بچه‌هایی به کار می‌رفته که می‌خواستند آدای بزرگ‌ترها را در بیابند». پس این واژه‌ها می‌تواند موثر باشد.

■ **در این سال‌ها مخاطب تئاتر در میان ۲ دسته از نمایش‌ها با ادعای فرم‌گرایسی و نمایش‌هایی سطحی در قالب کم‌دی گرفتار آمده است. شما چه تلاشی برای تشویق مخاطب به نمایشی متفکرانه داشته‌اید؟**

من به برخی انتقادهایی که امروزه ممکن است به تماشاگر ایرانی وارد شود، اصلاً اعتقادی ندارم. باورم بر این است که به هیچ وجه مردم ما سطحی‌نگر نیستند. به نظر تئاتر ما به همه گونه‌ها نیاز دارد، از نمایش‌های آیینی تا نمایش‌های آزاد و البته تئاتر متفکرانه هم در این میان باید وجود داشته باشد. خود من به گواه کارهایی که کردم به دنبال ایجاد نگرش و تفکر مخاطب بوده‌ام، چرا که

برای رساندن این ضرورت به مردم که تئاتر می‌تواند در مثابه آب و نان باشد، باید در مسیر نمایش‌هایی متفکرانه حرکت کرد. باید از این طریق نشان دهیم ما در کنار غم‌ها می‌توانیم به اندیشه‌های ارزنده از وجود خود دست یابیم. آنگاه است که می‌توانیم به جهان زیبایی برسیم که در آن لذت و خوشحالی وجود دارد، چرا که هنگام رسیدن به ایده‌ای پایدار می‌توان لباس شادی بر تن کرد و اشتیاقی مضاعف تماشاگر طی چند سال می‌توان چگالی اندیشه در آثار را بالا برد تا به تدریج از مکاتب مختلف بتوان بهره‌مند شد. در واقع باید بستر مناسبی را در آثار خود مهیا کرده و دست دوستی به سمت مردم نشان دهیم و آنجا است که مخاطب را به سمت اندیشیدن کشانده تا از این طریق به مسیر جدید برود و زندگی خود را در کیفیت بهتری قرار دهد. نمایش ما بشدت دغدغه اجتماعی و همراه شدن با مردم دارد. من این جنس کار متفکرانه و همراهی‌بخش با مردم را دوست دارم و به دنبال ادامه دادن این مسیر هستم.

■ **تا به حال استقبال تماشاگر از این نمایش را ارزنده دیدید؟**

بسیار عالی بود. البته این مساله برای من از پیش مسلج بود اما خیلی از دوستان اعتقاد داشتند شاید به دلیل تلخی این کار و غمی که در آن است، نتواند آن چنان مورد استقبال قرار گیرد اما من همیشه به دلیل عهدی که با خودم و خدای خودم بسته‌ام، به دنبال این هستم که بسا مخاطب خوشحالی‌زده و از کنار واقعیت گذر کند؟ این تجربه‌ای ناخوشایند بوده و هست. برای نمونه اتفاقی که امروز برای این شهدای غواص افتاده است، حتی قلب سنگ را هم منهدم می‌کند و بی‌تفاوتی در آن آدمی را شرمند خود خواهد کرد

■ **ما باید صادقانه خود را روایت کنیم. چه حسنی دارد بیهوده خود را به خوشحالی‌زده و از کنار واقعیت گذر کردن؟ این تجربه‌ای ناخوشایند بوده و هست. برای نمونه اتفاقی که امروز برای این شهدای غواص افتاده است، حتی قلب سنگ را هم منهدم می‌کند و بی‌تفاوتی در آن آدمی را شرمند خود خواهد کرد**

جذاب مخاطب باشد، نبوده‌ایم. حتی من به دوستان می‌گفتم اگر این کار تماشاگر چندانی هم نداشته باشد، باز هم مهم نیست، چرا که مساله اساسی احساس مسؤولیتی است که نسبت به تاریخ و فرهنگ خود باید داشته باشیم تا با برخوردی خالصانه با مخاطب بتوانیم او را دعوت به تماشای احوال خود کنیم. اینها را که خدمت‌تان عرض می‌کنم فروتنانه و بدون هیچ ادعایی است و باورم این بوده که نمایش ما می‌تواند به دور از هرگونه نگاه سطحی موفق شود. ما در نمایش «هیچکس نبود بیدارمان کند» هیچ‌گونه متلک‌های سیاسی نبود و شوخی‌های جسوری نداریم و این نمایش اثری بشدت اندیشه‌محور، سنگین و تلخ است اما تماشاگر ۹۰ دقیقه می‌نشیند و با اشتیاق آن را تماشا می‌کند و برخورد خوبی با آن دارد. این ویژگی مردمان ایران است که همیشه در طول تاریخ وجود داشته است، مردمانی زنده، پویا، باهوش و همیشه حاضر که باز هم به من ثابت کردند تئاتر خوب نیاز به چهره و بازیگر گیشه ندارد و نیازی به کشاندن تماشاگر با هر دستاویزی نیست.

■ **در گفته‌هایتان چند بار از غم‌نهفته در اثر یاد کردید که به نظر من می‌تواند تلنگری به مخاطب قلمداد شود. در این باره به منتقدانی که آثار تان را غم‌نامه‌ای می‌دانند، چه پاسخی دارید؟**

بله بدون تردید آثارم تلخ است. وقتی دست پدرتان خوبی است می‌توانید دم از دست‌های زیبا بزنید؟ آیا این مشق پنهانکاری، دروغ و ریا در جامعه نیست؟ به نظرم وقتش فرا رسیده یک بار هم که شده بنشینیم و ببینیم در این بستر تاریخی با خود چند چند هستیم. ما باید صادقانه خود را روایت کنیم. چه حسنی دارد بیهوده خود را به خوشحالی‌زده و از کنار واقعیت گذر کردن؟ این تجربه‌ای ناخوشایند بوده و هست. برای نمونه اتفاقی که امروز برای این شهدای غواص افتاده است، حتی

قلب سنگ را هم منهدم می‌کند و بی‌تفاوتی در آن آدمی را شرمند خود خواهد کرد. اینها همه دردهایی است که در مسیر انسان وجود دارد. ما در کنار غم‌ها می‌توانیم به اندیشه‌های ارزنده از وجود خود دست یابیم. آنگاه است که می‌توانیم به جهان زیبایی برسیم که در آن لذت و خوشحالی وجود دارد، چرا که هنگام رسیدن به ایده‌ای پایدار می‌توان لباس شادی بر تن کرد و اشتیاقی مضاعف تماشاگر طی چند سال می‌توان چگالی اندیشه در آثار را بالا برد تا به تدریج از مکاتب مختلف بتوان بهره‌مند شد. در واقع باید بستر مناسبی را در آثار خود مهیا کرده و دست دوستی به سمت مردم نشان دهیم و آنجا است که مخاطب را به سمت اندیشیدن کشانده تا از این طریق به مسیر جدید برود و زندگی خود را در کیفیت بهتری قرار دهد. نمایش ما بشدت دغدغه اجتماعی و همراه شدن با مردم دارد. من این جنس کار متفکرانه و همراهی‌بخش با مردم را دوست دارم و به دنبال ادامه دادن این مسیر هستم.

■ **توجه به گویش‌های محلی و آیین‌های اصیل ایرانی در این نمایش چه جایگاهی داشته است؟**

من در این سال‌ها می‌بینم که بسیاری از خانواده‌ها بدون توجه به اصالت خود حتی از گویش زبان برای بچه‌های خود هم دریغ می‌کنند!

■ **پس بخشی از هویت‌یابی را در این پرداخت عاشقانه می‌توان پیدا کرد؟**

دقیقا! برای نمونه با نگاهی به اصالت قوم لر در طول تاریخ می‌توان حیرت کرد که چگونه تغزل و حماسه را توأمان دارد و متأسفانه نگاه ما به این اقوام بزرگ گاه با تمسخر بوده است. من خوشحالم که به تعبیر یکی از دوستان، در این نمایش شکوه قوم لر را می‌بینیم و این می‌تواند نمونه‌ای از اقوام ایرانی باشد. روایت عاشقانه ما هم در راستای درد بشری است، چرا که جهان بی‌عشق جهنمی است که موجب انتقام و جنگ را خواهد داشت. ما در این نمایش، عشقی ارزنده را پیشنهاد می‌دهیم که همراه با حیا و پاکی و زیبایی است.

■ **فضای بصری در این نمایش به غلظت آثار گذشته‌تان بویژه پرفورمنس «زمستان خوانی» نیست که براساس فضایی تجربی و با استفاده از ابزارهایی چون نور چراغ قوه و آب و سطل‌های حلبی شکل می‌گرفت. به نظر من نمایش «هیچکس نبود بیدارمان کند» بیشتر به دنبال تمرکز در مراجعه مخاطب به بستری تاریخی بودید.**

در واقع یاد می‌کنم از همیشه استادم، حمید سمندریان که می‌گفتند هر نمایش‌نامه‌ای به ما می‌گوید که چگونه باید اجرا شود. در واقع هر اثری شیوه‌های کارگردانی خود را می‌طلبد. اگر شیوه پرفورمنس در نمایش «زمستان خوانی» جواب می‌داد، رفتن به آن فضا برای نمایش «هیچکس نبود بیدارمان کند» می‌توانست حتی موجب سقوط آن شود. برای من در این نمایش مهم بود که قصه‌ما را به راحتی روایت کنم و به دنبال این بودم که در خوانش کارگردانی از هرگونه پیچیدگی دور شوم.

■ **البته نشانه‌هایی فرمی و میزانشن‌های فکر شده‌ای در همین نمایش «هیچکس نبود بیدارمان کند» وجود دارد. مانند چترهای محافظتی که برای رازگشایی بسته می‌شود و چمدان‌های سفری که تداعی‌گر گذر از دورانی تاریخی است. یکی از میزانشن‌ها هم مرا به یاد اثر ارزنده‌ای در سینما با نام «دشت گربان» از آنجلو پبولوس انداخت.**

بدون شک فرم‌ها از دل محتواها درمی‌آید و من هم به دنبال فرم‌هایی هم‌راستا با موضوعات مورد دغدغه خود هستم.

رویدادها

روایت سردار قاسم سلیمانی از شهدای غواص

روایت سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس ایران برای شهدای غواص در برنامه «روایت فتح» شبکه مستند پخش می‌شود. به گزارش تسنیم، ۳ قسمت از مجموعه «روایت فتح» با موضوع غواصان به مناسبت بازگشت پیکر غواصان شهید به کشور، از شبکه مستند پخش می‌شود. مجموعه «روایت فتح» یادگار سید شهیدان اهل قلم، شهید سیدمرتضی آوینی است که تصاویر آن همزمان با ۸ سال دفاع مقدس و در مناطق عملیاتی مختلف تهیه شده است. از نکات برجسته این ۳ قسمت می‌توان به مصاحبه‌های متعدد با سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس ایران اشاره کرد. این ۳ مستند از سه‌شنبه ۲۶ خردادماه تا پنجشنبه ۲۸ خرداد ماه، هر روز ساعت ۱۸ از شبکه مستند پخش می‌شود.

کوروش زارعی، کارگردان نمایش «مثل ماه برای آسمان» گفت: اگر دوستان مشغول به تولید کاری هستند به علاقه و تلاش آنان باز می‌گردد که با تماشای خانه‌های مختلف رایزنی می‌کنند و اثری از روی صحنه می‌برند. به گزارش تسنیم، این کارگردان تئاتر تصریح کرد: ارگان‌های فرهنگی که وابسته به دستگاه‌های مختلفند و بابت آن پول دریافت می‌کنند، وظیفه دارند از تئاتر آیینی و ارزشی – که هزینه‌های بالایی را می‌طلبد – حمایت کنند. چرا باید تئاتر ما به سمت و سوی برود که آنچه باید برای مردم اجرا شود، روی صحنه نرود؟ چرا ما باید آنچه دغدغه مردم و جامعه امروزی ما و حتی رهبری است اجرا نکنیم؟ شنیده‌ام رهبری در نمایشگاه کتاب فرموده‌اند: «وضع و احوال تئاتر کشور خوب نیست، حرف‌های خوبی از تئاتر کشور به گوش من نمی‌رسد.» این خیلی جالب است و نشان می‌دهد رهبر معظم انقلاب با تمام دغدغه‌های سیاسی و برون‌مرزی و داخلی، به تئاتر فکر می‌کنند و دغدغه‌هایشان می‌شود. به‌صراحت اعلام می‌کنند: مسؤولانی که وظیفه این کار را دارند، حقوق می‌گیرند، پول بیت‌المال دریافت می‌کنند، کاری که باید انجام دهند را انجام نمی‌دهند. چگونه است که چنین دغدغه‌ای ندارند؟

حفره فرهنگی با سید کالا پر نمی‌شود

کوروش زارعی، کارگردان نمایش «مثل ماه برای آسمان» گفت: اگر دوستان مشغول به تولید کاری هستند به علاقه و تلاش آنان باز می‌گردد که با تماشای خانه‌های مختلف رایزنی می‌کنند و اثری از روی صحنه می‌برند. به گزارش تسنیم، این کارگردان تئاتر تصریح کرد: ارگان‌های فرهنگی که وابسته به دستگاه‌های مختلفند و بابت آن پول دریافت می‌کنند، وظیفه دارند از تئاتر آیینی و ارزشی – که هزینه‌های بالایی را می‌طلبد – حمایت کنند. چرا باید تئاتر ما به سمت و سوی برود که آنچه باید برای مردم اجرا شود، روی صحنه نرود؟ چرا ما باید آنچه دغدغه مردم و جامعه امروزی ما و حتی رهبری است اجرا نکنیم؟ شنیده‌ام رهبری در نمایشگاه کتاب فرموده‌اند: «وضع و احوال تئاتر کشور خوب نیست، حرف‌های خوبی از تئاتر کشور به گوش من نمی‌رسد.» این خیلی جالب است و نشان می‌دهد رهبر معظم انقلاب با تمام دغدغه‌های سیاسی و برون‌مرزی و داخلی، به تئاتر فکر می‌کنند و دغدغه‌هایشان می‌شود. به‌صراحت اعلام می‌کنند: مسؤولانی که وظیفه این کار را دارند، حقوق می‌گیرند، پول بیت‌المال دریافت می‌کنند، کاری که باید انجام دهند را انجام نمی‌دهند. چگونه است که چنین دغدغه‌ای ندارند؟

یادداشت سیدروح‌الله حجازی برای ۱۷۵ غواص شهید

در خاک با دستان بسته هم شنا کردید



با هر نگاه می‌توان با مردان دریادل عشق همناو شد و اگر هنرمند باشی و اهل احساس و تفکر، بیشتر جانت می‌لزد از دیدن «سررها» برینده بینی بی‌جرم و بی‌چنانی». در این راه هنرمندان بسیاری قلم در دست گرفته و تعلق خاطر خود را به ۱۷۵ شهید غواص بر صحنه روان ساختند که سیدروح‌الله حجازی، کارگردان مطرح کشور و خالق فیلم «مرگ ماهی» از آن جمله است که یادداشتش به نقل از تسنیم در ادامه می‌آید:

ماهی دلش به دریا خوش است و حیاتش را در آب می‌بیند اما شما ماهی‌هایی بودید که در خاک با دستان بسته هم شنا کردید و خود را از اعماق تاریخ به ما رساندید به مایی که در خواب بوده و هستیم داستان اصحاب کعبه دوباره تکرار گشت و این شمایید که زنده‌اید به عشق و ما در دنیای مجازی‌مان خواب خوابیم فرارمان با دیگران چنین نبودا که شما بروید و آنها و اینها در داشتن و برزندگی چنین گوی سبقت را از یکدیگر بریابند که صدای آگروز ماشین‌هایشان گوش هر درماده‌ای را بخراشد ما، اما دلمان به همین هرازگاهی آمدن شماها خوش است شمایی که از دل خاک سر بر می‌آورد تا به ما و آنها و اینها تلنگری بزیند اما صدای ماهی‌ها را نمی‌شود شنید مگر اینکه دل به دریا بزنی و دریایی که رفتن و گذشتن چه سخت است و دشوار ای ماهی‌های عاشق حیف که دستتان در این دنیا بسته است ولی ما دلمان به دستان بازتان در آن دنیا خوش است که انتقام همه مظلومان را بگیرد من مرگ ماهی‌ها را باور ندارم پس تا آن روز یاحق